**( ج ) مسأله در اثبات لزوم مربّی**

چون ما نظر بوجود ميکنيم ملاحظه مينمائيم که وجود جمادی و وجود نباتی و وجود حيوانی و وجود انسانی کلّاً و طرّاً محتاج بمربّی هستند . اگر زمينی مربّی نداشته باشد جنگل ميشود گياه بيهوده ميرويد . امّا اگر دهقانی پيدا شود و زرعی نمايد خرمنها بجهت قوت ذوی الأرواح مهيّا گردد . پس معلوم شد که زمين محتاج بتربيت دهقانست . اشجار را ملاحظه کنيد اگر بی مربّی بمانند بی ثمر ميشوند و اگر بی ثمر مانند بی فائده‌اند . امّا اگر در تحت تربيت افتند آن درخت بی ثمر با ثمر شود و درختهای تلخ ميوه بواسطه تربيت و ترکيب و پيوند ميوه شيرين بخشد . و اينها ادلّه عقليّه است اليوم اهل عالم را دلائل عقليّه لازم است . و همچنين در حيوانات ملاحظه نما که اگر حيوان تربيت شود اهلی گردد . و چون انسان بی تربيت ماند حيوان گردد بلکه اگر او را بحکم طبيعت گذاری از حيوان پست‌تر شود و اگر تربيت کنی ملائکه گردد . زيرا اکثر حيوانات ابناء نوع خود را نخورند امّا انسان در سودان در اواسط افريقا ابناء نوع خويش را بدرد و بخورد . پس ملاحظه کنيد که تربيت است که شرق و غرب را در ظلّ حکم انسان ميآورد ، تربيت است که اين همه صنايع عجيبه را ظاهر ميکند ، تربيت است که اين علوم و فنون عظيمه را ترويج مينمايد ، تربيت است که اين اکتشافات و مشروعات جديده را مينمايد و اگر مربّی نبود بهيچوجه اينگونه اسباب راحت و مدنيّت و انسانيّت فراهم نميشد . اگر انسانی را در بيابانی بگذاری که ابناء نوع خويش را نبيند شبهه ای نيست که حيوان محض گردد . پس معلوم شد که مربّی لازم است . لکن تربيت بر سه قسم است : تربيت جسمانی ، تربيت انسانی ، و تربيت روحانی . امّا تربيت جسمانی بجهت نشو و نمای اين جسم است و آن تسهيل معيشت و تحصيل اسباب راحت و رفاهيّت است که حيوان با انسان در آن مشترکند . و امّا تربيت انسانی عبارت از مدنيّت است و ترقّی يعنی سياست و انتظام و سعادت و تجارت و صنعت و علوم و فنون و اکتشافات عظيمه و مشروعات جسيمه که مدار امتياز انسان از حيوان است . و امّا تربيت الهيّه تربيت ملکوتيست و آن اکتسابات کمالات الهيّه است و تربيت حقيقی آنست زيرا در اين مقام انسان مرکز سنوحات رحمانيّه گردد و مظهر )لَنَعْمَلَنَّ اِنْسَاناً عَلَی صُورَتِناَ وَ مِثَالِنَا ) شود و آن نتيجه عالم انسانی است . حال ما يک مربّی ميخواهيم که هم مربّی جسمانی و هم مربّی انسانی و هم مربّی روحانی گردد که حکم او در جميع مراتب نافذ باشد . و اگر کسی بگويد که من در کمال عقل و ادراکم و محتاج بآن مربّی نيستم او منکر بديهيّات است مثل طفلی که بگويد من محتاج تربيت نيستم بعقل و فکر خود حرکت می نمايم و کمالات وجود را تحصيل ميکنم و مثل آنست که کوری گويد من محتاج بچشم نيستم چونکه بسيار کوران هستند که گذران ميکنند . پس واضح و مشهود است که انسان محتاج به مربّی است اين مربّی بی شک و شبهه بايد در جميع مراتب کامل و ممتاز از جميع بشر باشد چه که اگر مثل سائر بشر باشد مربّی نميشود علی الخصوص که بايد هم مربّی جسمانی باشد و هم مربّی انسانی و هم مربّی روحانی . يعنی نظم و تمشيت امور جسمانی دهد و هيأت اجتماعيّه تشکيل کند تا تعاضد و تعاون در معيشت حاصل گردد و امور جسمانيّه در جميع شؤون منتظم و مرتّب شود . و همچنين تأسيس تربيت انسانی کند يعنی بايد عقول و افکار را چنان تربيت نمايد که قابل ترقّيات کلّيّه گردد و توسيع علوم و معارف شود و حقايق اشياء و اسرار کائنات و خاصّيّات موجودات کشف گردد و روز بروز تعليمات و اکتشافات و مشروعات ازدياد يابد و از محسوسات استدلال و انتقال بمعقولات شود . و همچنين تربيت روحانيّه نمايد تا عقول و ادراک پی بعالم ما وراء الطّبيعه برد و استفاضه از نفحات مقدّسه روح القدس نمايد و بملأ اعلی ارتباط يابد و حقايق انسانيّه مظاهر سنوحات رحمانيّه گردد تا اينکه جميع اسماء و صفات الهی در مرآت حقيقت انسان جلوه کند و آيه مبارکه ( لَنَعْمَلَنَّ اِنْسَاناً عَلَی صُورَتِنا وَ مِثَالِنَا ) تحقّق يابد . و اين معلوم است که قوّه بشريّه از عهده چنين امر عظيم بر نيايد و بنتايج فکريّه تکفّل چنين مواهب نتوان نمود . شخص واحد چگونه تأسيس اين بنيان رفيع بی ناصر و معين تواند پس بايد قوّهء معنويّه ربّانيّه تأييد کند تا بتواند از عهده اين کار برآيد . يک ذات مقدّس عالم انسانيرا زنده کند و هيأت کره ارض را تغيير دهد و عقول را ترقّی بخشد و نفوس را زنده نمايد و تأسيس حيات جديد کند و اساس بديع وضع نمايد نظم عالم دهد و ملل و امم را در ظلّ رايت واحده آرد خلق را از عالم نقايص و رذائل نجات دهد و بکمالات فطريّه و اکتسابيّه تشويق و تحريض نمايد البتّه اين قوّه بايد قوّه الهيّه باشد تا از عهده اين کار برآيد . بايد بانصاف ملاحظه کرد اينجا مقام انصاف است امريرا که جميع دول و ملل عالم با جميع قوی و جنود ترويج نتوانند و اجرا نکنند يک نفس مقدّس بی ناصر و معين اجرا نمايد . آيا اين بقوّت بشريّه ممکن است ؟ لا و اللّه . مثلاً حضرت مسيح فرداً وحيداً عَلَم صلح و صلاح را بلند فرمود و حال آنکه جميع دول قاهره با جميع جنود در اين کار عاجزند . ملاحظه کن که چقدر از دول و ملل مختلفه بودند مثل روم و فرانسه و آلمان و روس و انگليز و سائرين کلّ در زير يک خيمه درآمدند . مقصد اينست که ظهور حضرت مسيح سبب الفت فيمابين اين اقوام مختلفه گرديد حتّی بعضی از آن اقوام مختلفه که مؤمن بحضرت مسيح شدند چنان الفتی حاصل نمودند که جان و مالشانرا فدای يکديگر کردند تا در زمان قسطنطين که او سبب اعلای امر حضرت مسيح شد و بعد بسبب غرضهای مختلفه بعد از مدّتی باز اختلاف در ميان افتاد . مقصود اين است که حضرت مسيح اين امم را جمع کردند امّا بعد از مدّتی مديده دول سبب شدند که باز اختلاف حاصل شد . اصل مقصود اين است که حضرت مسيح باموری موفّق شد که جميع ملوک ارض عاجز بودند بجهت اينکه ملل مختلفه را متّحد کرد و عادات قديمه را تغيير داد . ملاحظه کنيد ميان رومان و يونان و سريان و مصريان و فنيکيان و اسرائيليان و سائر ملل اروپ چقدر اختلاف بود حضرت مسيح اين اختلافات را زائل کرد . و مسيح سبب حبّ ميان جميع اين قبائل شد هر چند بعد از مدّتی مديده دول اين اتّحاد را بهم زدند لکن مسيح کار خود را کرد . مقصد آنکه مربّی کلّی بايد که مربّی جسمانی و مربّی انسانی و مربّی روحانی باشد و ما فوق عالم طبيعت دارنده قوّتی ديگر گردد تا حائز مقام معلّم الهی شود و اگر چنين قوّتی قدسيّه بکار نبرد تربيت نتواند زيرا خود ناقص است چگونه تربيت کمال تواند . مثلاً اگر خود نادان باشد چگونه ديگران را دانا نمايد و اگر خود ظالم باشد چگونه ديگران را عادل کند و اگر خود ناسوتی باشد چگونه ديگران را الهی نمايد . حال بايد بانصاف ببينيم اين مظاهر الهی که آمدند حائز جميع اين صفات بودند يا نه اگر اين صفات را نداشتند و حائز اين کمالات نبودند مربّی حقيقی نبودند . پس بايد بدلائل عقليّه بجهت عقلا نبوّت حضرت موسی و نبوّت حضرت مسيح و سائر مظاهر الهی را اثبات نمائيم و اين دلائل و براهين که ذکر ميکنيم دلائل معقوله است نه منقوله بدلائل عقليّه ثابت شد که مربّی در عالم در نهايت لزوم است و آن تربيت بايد بقوّه قدسيّه حاصل گردد و شبهه ای نيست که آن قوّه قدسيّه وحی است و باين قوّه که مافوق قوّه بشريّه است تربيت خلق لازم است .